

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

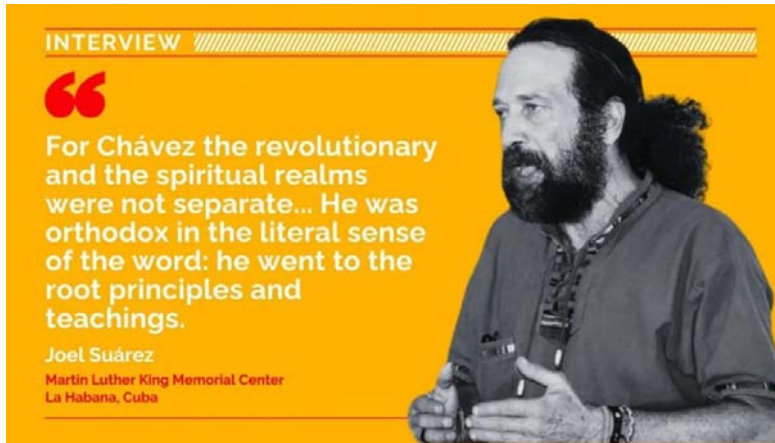
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: ونزوئلا آنالیز/ ۱۳ دسمبر ۲۰۲۴  
نویسنده: سیرا پاسکوال مارکینا  
مترجم: م. قربانی  
۰۴ جنوری ۲۰۲۵

## چاوز، مغنویت و انقلاب: مصاحبه با جوئل سوارس (بخش نخست)



کارشناس الهیات مرکز مارتین لوتر کینگ در کوبا از چاوز به عنوان یک فرد انقلابی مؤمن یاد می‌کند. از نگاه چاوز قلمرو انقلابی و مغنوی از یکدیگر جدا نبودند ... او به معنای واقعی کلمه ارتدکس بود: او به اصول و ریشه آموزه‌ها رجوع می‌کرد.

جوئل سوارس\*، مرکز یادبود مارتین لوتر کینگ، هاوانا، کوبا

### اولین خاطره شما از هوگو چاوز چیست؟

فکر می‌کنم اولین خاطره من به شورش مدنی-نظامی ۱۹۹۲ برمی‌گردد. هر چند حافظه‌ام از آن زمان مبهم است. با این حال به یاد دارم که امیدوار بودم، زیرا دیدم که این رخداد یک کودتای سنتی جناح راست نبود. با این وجود، اولین خاطره مهم من از چاوز مربوط به سال ۱۹۹۴ است، زمانی که از کاراکاس راهی برزیل بودم. گروهی از مرکز مارتین لوتر کینگ و من، قرار بود با جنبش کارگران بی‌زمین [MST] و دیگر سازمان‌های مردمی در برزیل ملاقات کنیم. ما با خط هوایی ملی ونزوئلا، بیاسا [که اکنون کونیاسا نامیده می‌شود] سفر می‌کردیم و مجبور شدیم یک شب در کاراکاس بگذرانیم.

من از این فرصت استفاده کردم تا با برادران پنتیکاستالی خود در کاراکاس ارتباط برقرار کنم و آن‌ها مرا به مکانی بردند که مرتبط با شورش چاوز در سال ۱۹۹۲ بود. فکر می‌کنم در "کوارتل د لا مونتانیا" [آرامگاه کنونی چاوز] بودیم. سنت پنتیکاستالی تأکید زیادی بر پیشگویی دارد، بر کلمه‌ای که با روح مربوط است. آن شب برادرانم به من گفتند: "چاوز مردی است که این کشور را به سرزمین موعود هدایت خواهد کرد." آن‌ها در این باره به کتاب مقدس از عهد عتیق رجوع کردند، و اشتباه نکردند.

در آن زمان دوست خوبم، هرمان سانچس اوئرو، برای انجام وظیفه دیپلماتیک در کاراکاس بود. او یک ملاقات مخفیانه با چاوز داشت و خیلی تحت تأثیر قرار گرفت. هرمان کسی نبود که پیشگویی کند، اما به من گفت که امید زیادی به چاوز دارد.

من فیدل را نیز نوعی پیام‌آور می‌بینم. چاوز فیدل را یک "مسیحی به معنای اجتماعی" نامید. من معتقدم فیدل در مورد روح با او صحبت کرد و او نیز همان مکاشفه را در مورد چاوز دریافت کرد.

تقریباً در همان زمان، اوسیبو لال، مؤرخ شهر هاوانا، چاوز را برای بازدید از شهر هاوانا دعوت کرد. ما در مورد دسامبر ۱۹۹۴ صحبت می‌کنیم. دیدار چاوز در واقع از سوی فیدل سازماندهی شده بود، چون به سرعت در سطح عمومی شناخته شد. این پیشگویی به دل فیدل نشسته بود، و او برای پذیرائی از چاوز به فرودگاه خوزه مارتی [هاوانا] رفت تا رئیس دولت را پذیرا شود. این اولین باری بود که چاوز و فیدل با یک دیگر ملاقات کردند. حتی الان هم با فکر کردن به آن ملاقات اشک از چشمانم سرازیر می‌شود.



چاوز و فیدل در سال ۱۹۹۴ در هاوانا، یکدیگر را در آغوش گرفتند. (بایگانی)

این قضیه در حدود سال ۱۹۹۴ اتفاق افتاد، که نوعی نقطه عطف در سیاست امریکای لاتین بود. امپریالیسم در حال پیشروی بود، اما در عین حال، شاهد ظهور جرقه‌های گوناگون مقاومت بودیم.

تا سال ۱۹۹۴، نولیبرالیسم بیشتر امریکای لاتین را فرا گرفته بود، اما مقاومت در حال افزایش بود. یکی از قوی‌ترین تجلی‌های مقاومت، قیام مردمی ۱۹۸۹ به نام کاراکاسو بود، هنگامی که طبقه کارگر ونزولا به خیابان آمد و به سیاست‌های نولیبرالی که باعث مرگ و ویرانی می‌شد، "یا باستا!" (دیگر بس است!) گفت. من این‌را نشانه‌ای از پیشگویی از آن‌چه قرار بود فرا برسد، می‌بینم.

بیل کلینتن اولین اجلاس وحشتناک قاره آمریکا را در دسامبر ۱۹۹۴ در میامی برگزار کرد. آنجا او اولین بار ایده تشکیل FTAA (فتا)، معاهده تجارت آزاد برای کل قاره آمریکا، شمالی، مرکزی و جنوبی را ارائه کرد و نگرانی‌های زیادی برای بسیاری از سازمان‌های مردمی، اتحادیه‌های کارگری، جنبش‌های بومی و کلیساها ایجاد کرد. ما می‌دانستیم که مقابله با پروژه‌های که هدفش استعمار مجدد یا استعمار نو در امریکای لاتین و به بند کشیدن مردم در حاکمیت مطلق بازار آزاد است، ضرورت دارد.

در مقابل، سال ۱۹۹۴ هم‌چنین سالی بود که چاوز و فیدل در هاوانا با یک دیگر دیدار کردند و پیوندی را ایجاد کردند که در نهایت منطقه آزاد تجاری، فتا، را در مار دل پلاتا از مسیر خود خارج کرد و در سال ۲۰۰۵ چاوز در کلام مشهور خود در ال کاراخو گفت: "مرده شور فتا را ببرند."

### آیا این درست نیست که فیدل از مدت‌ها پیش در تلاش برای مقاومت در برابر توافقتنامه تجارت آزاد بود؟

بله، یادم هست که چند سال پیش فیدل با ما [مرکز یادبود مارتین لوتر کینگ] و بسیاری از سازمان‌های اجتماعی و توده‌ئی دیگر در کوبا تماس گرفته بود تا به ما بگوید که باید با ابتکار فتا مقابله کنیم. زیرا اگر توافقتنامه تجارت آزاد اجراء می‌شد، عواقب وحشتناکی برای کوبا داشت که در آن زمان در روند آهسته برقراری مجدد ارتباط با بقیه امریکای لاتین به سر می‌برد.

این تلاش در مبارزه نیمکره علیه فتا در سال ۲۰۰۱ به اوج خود رسید. این ابتکار از حمایت فیدل برخوردار بود، اما او می‌خواست که ما، سازمان‌های اجتماعی کوبایی، میزبان باشیم.

فیدل همیشه در ردیف اول این جلسات می‌نشست و به سخنرانان با دقت گوش می‌داد. او قصد یادگیری داشت، اما در عین حال در حال کشف پدیده جدیدی در امریکای لاتین بود: ظهور جنبش‌های مردمی جدید و غیر متعارف. در سال ۲۰۰۲ همین گروه از مردم، دومین جلسه مجمع اجتماعی جهانی در پورتو آلگره در برزیل، گرد هم آمدند. آنجا بود که برنامه عمل برای "کارزار قاره‌ای برای مبارزه علیه فتا" متولد شد. این اتفاق در قلب جنبش کارگران بی‌زمین رخ داد.

در همان زمان، فیدل متوجه شد که چاوز در سومین اجلاس سران قاره آمریکا [۲۰۰۱] معاهده فتا را با ملاحظات بسیاری امضاء کرده است، و بنا بر این فیدل شروع به سازماندهی ستراتیژی بزرگتری برای مقاومت در سراسر قاره کرد.



هوگو چاوز در مار دل پلاتا، ارجنتاین، در دسامبر ۲۰۰۵، زمانی که به طور نمادین مرگ FTAA را اعلام کرد.

(AFP)

**مبارزه علیه فتا در مجمع اجتماعی جهانی [WSF] که در سال ۲۰۰۶ به کاراکاس آمد، تنها یک ماه پس از این که چاوز موضع ضد فتای خود را علنی کرد، جایگاهی پیدا کرد. شما جزو مروجین کاراکاس بودید، می‌توانید بیشتر برایمان بگویند؟**

من بخشی از کمیسیونی بودم که برای اولین بار فلسفه **مجمع اجتماعی جهانی** را برای چاوز توضیح دادم. ما می‌دانستیم که این پروژه محدودیت‌های خاصی دارد، چون تمایل داشت جنبش‌های اجتماعی را از دولت‌ها جدا کند. با این حال اشاره کردیم که ارتباط بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفر با روند بولیواری به سود واقعی انقلاب خواهد بود. چاوز موافقت کرد.

**مجمع اجتماعی جهانی** در جنوری ۲۰۰۶ در کاراکاس برگزار شد. وقتی در شرف پایان بود، من با تیمی از مشاوران رئیس‌جمهور در اتوبوس بودم. یکی از آن‌ها تماس گرفت و تلفون را به من داد... آن طرف خط چاوز بود! در این تماس تلفونی، چاوز از من در مورد پدرم، کشیش باپتیست و نماینده **مجلس ملی قدرت مردمی کوبا** پرسید. سپس، ناگهان، همان‌طور که یک انسان مؤمن رفتار می‌کند، چاوز به من گفت: به پدرت سلام برسان و از او بخواه که برای من دعا کند، دارم صدایم را از دست می‌دهم و باید خیلی زود با هزاران نفر صحبت کنم. می‌خواست پدرم برایش دعا کند!

این‌گونه بود که چیزی برای من آشکار شد که قبلاً برای بسیاری دیگر آشکار شده بود: در وجود چاوز، قلمرو انقلابی و معنوی از یکدیگر جدا نبودند. با این حال، چیز دیگری را اضافه می‌کنم: در حالی که چاوز به سنت مسیحی تعلق داشت، ایمان خود را به شیوه‌های هنرودوکسی (نامتعارف) در نظر می‌گرفت. او به معنویتی باز معتقد بود، معنویتی در سفر. او به این معنا هنرودوکس بود، اما به معنای واقعی کلمه ارتودوکس بود: او به اصول و ریشه آموزه‌ها رجوع می‌کرد. او مشتاق خواندن بود و از متون و ایده‌های مختلف الهام گرفته بود.

یادآوری این نکته مهم است که چاوز فردی جزمی نبود، زیرا اگر فردی ارتدکس جزمی باشد، می‌تواند با ارتوپراکسی [رفتار نیک] در تضاد باشد: این یعنی قرار دادن باور درست بر پایه عمل درست. اگر چنین اتفاقی بیفتد، آنگاه یک آموزه که به طور جزمی درک می‌شود می‌تواند با کنش جامعه‌ای که ظلم را به نبرد فرا می‌خواند، در تضاد باشد. به همین دلیل است که می‌گویم چاوز جزمی نبود.

### **آیا می‌توانید در این مورد بیشتر توضیح دهید؟**

رادیکال بودن چاوز در درک او از نیاز به پیشینی و تحقق تخیل انقلابی در زمان حال بود که با دیدگاه الهیات رهانی‌بخش منطبق است. عمل او شامل ارائه افق انقلابی در شرایط کنونی بود، حتی اگر کار به صورت جزء جزء انجام شود. با این حال، در همین خرده‌ها و تکه‌هاست که زندگی ساخته می‌شود. این رویکرد عمیقاً در او مؤثر بود. در هر صورت، این حدس و گمان من است. به مستندات بیشتر نیازی ندارد، ولی من این‌گونه به درک موضوع معنویت چاوز رسیدم.

این عبارت کتاب مقدس که "از میوه‌های آن‌ها، آن‌ها را خواهید شناخت" برای چاوز بسیار اصولی بود. به همین دلیل است که پایبندی اخلاقی و ریشه‌ای او به اصول – و اخلاقی که آن را حفظ می‌کند – همیشه با یک ارتوپراکسی (کردار نیک) مرتبط بود که آینده‌ای که ما در آرزوی هستیم و برایش کوشش می‌کنیم، پیش‌بینی و تأیید می‌کند. جالب است که اثرات کردار چاوز را ما در اشعار **علی پریمرا** و در آهنگ‌های توده‌های دهقانی (کمپسینوهای) امریکای لاتین می‌بینیم.

و در پایان، من یک تأمل مرتبط دیگر دارم: چاوز فهمید که واژه Tesdtimony مسیحی از زبان آرامی به معنای گواهی یا "شهادت" گرفته شده است. برای او شهادت تنها یک کلام نبود، بلکه نتیجه ملموس اعتقاد او بود، ایمان انقلابی، ایمانی که با تربیت دینی به او تغذیه می‌شد. مفهوم شهادت برای چاوز، در سخنرانی‌های طولانی و شگفت‌انگیز او یافت می‌شود که به عنوان شهادی بر آنچه که فرد به آن اعتراف می‌کند، عمل می‌کند. شاید من در اینجا کمی به الهیات چاویدیستی می‌پردازم، شاید هم نه.



نمی‌توان انکار کرد که بین چاوز و ونزولا یک ارتباط معنوی وجود داشت (PSUV).

\*\*\*\*\*

\* - جوئل سوارس یک فعال اجتماعی و دانشمند قدیمی الهیات در مرکز یادبود مارتین لوترکینگ در کوبا است. این سازمان جهانی مشارکت اجتماعی و همبستگی را ترویج می‌کند. سوارس در این مصاحبه دیدگاهی صمیمی و قابل تأمل درباره سیر تطور معنوی هوگو چاوز، رئیس‌جمهور سابق ونزولا، نخستین برخورد او با فیدل کاسترو و شیوه رهبری منحصر به فرد او ارائه می‌دهد. سوارس، همچنین پیوندهای جالبی بین الهیات رهائی‌بخش و شیوه سیاست‌ورزی چاوز ایجاد می‌کند.